



Comparing the Consolations of Ibn Sina and Kant in the Face of Financial Poverty

Mona Forouzian*, Forouzan Rasekhi**, Narges Nazarnejad***

Received: 2021/03/19 | Revision: 2021/06/15 | Accepted: 2021/07/22

Abstract

Throughout history, philosophy has always been accused of being abstract and unrelated to the everyday issues of human life, so some later philosophers have offered solutions to some individual problems and social problems. Some of them are called “philosophical consolations.” Of course, “consolation” in custom means to calm a sad or afflicted person, but the meaning of the term consolation in philosophy and social sciences is somewhat broader than its customary meaning, and it means to calm the person through the way he looks at problems and provide a solution to the problems. Although philosophical counseling is a contemporary movement in the field of practical philosophy, b this does not mean that previous philosophers were silent about it; rather, some of them, in the form of practical wisdom discussions, have developed specific epistemological points and practical approaches to address the shortcomings of everyday life, including “financial poverty.”

But among Muslim philosophers, Ibn Sina (Avicenna) is more famous than others. While getting acquainted with Aristotle’s practical wisdom, Farabi’s additions to it and some of the opinions of the scholars of Ikhwan al-Safa, he used a new innovative style in the discussions of practical wisdom and, therefore, in the Islamic tradition, he has influenced all his later philosophers. On the other hand, in the West, Immanuel Kant attached considerable importance to practical philosophy over theoretical philosophy.

* MA., Philosophy and Islamic Wisdom, Alzahra University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**). monaforozian@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and wisdom, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. f.rasekhi@alzahra.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. nazarnejad@alzahra.ac.ir

▣ Forouzian, M., Rasekhi, F. & Nazarnejad, N. (2021). Comparing the Consolations of Ibn Sina and Kant in the Face of Financial Poverty. *Journal of Philosophical Theological Research*, 23(90), 143-164. doi: 10.22091/jptr.2021.6736.2507

▣ © the authors



To this end, Kant also paid special attention to the philosophy of ethics, and his teachings overshadowed the ideas of most late Western thinkers.

Because “financial poverty” has long been considered the mother of many physical and mental problems in human societies, the present research tries to explain and compare the recommendations of Ibn Sina and Kant in the face of the mentioned problem through a descriptive-analytical method. In Ibn Sina’s words, in addition to Aristotelian teachings, there are also Enlightenment approaches influenced by religious texts, but Kant, as one of the system-building thinkers in the Enlightenment, lacks Enlightenment views and rationally focuses on customary affairs to provide a solution. Ibn Sina conducts his discussion on the basis of rational and metaphysical concepts but most of Kant’s views are based on his empirical approach to human cognition, although he finds the science of “anthropology” very slippery, at least in terms of method, and finds its results uncertain.

Ibn Sina examines the ill effects of financial poverty in order to comfort the poor. Ibn Sina has considered “deprivation of sensory pleasures” as an important necessity of financial poverty and considers the way to cope with poverty to depend on the passage of sensory affairs and knowledge of extra-sensory pleasures. Trans-sensory pleasure includes sensual pleasure (illusory or imaginary) and intellectual pleasure, which can be achieved even without material wealth, and the perception of intellectual pleasures may erase the bitterness of poverty and its effects for human beings. But while acknowledging the many problems of financial poverty, Kant knows that there is no cure for it other than wealth, so he places great emphasis on the element of work and effort. Since he considers poverty to be the greatest cause of carnal vices, he calls the acquisition of wealth through work, since it leads to happiness, man’s duty to himself.

Ibn Sina’s idea is in fact one of the methods of tolerating poverty and tolerating it, and with Ibn Sina’s solution, the maximum psychological effects of poverty are removed. But Kant does not accept the conditions for tolerating poverty for human beings. Basically, in Kant’s view, money solves most, if not all worldly problems because man can benefit from the art and expertise of others through financial means.

Keywords: philosophical consolation, Ibn Sina, Kant, financial poverty, sensory pleasure, transcendental pleasure, wealth gain, work element.



مقایسه تسلی بخشی های ابن سینا و کانت در مواجهه با فقر مالی

مونا فروزیان^{*}، فروزان راسخی^{**}، نرگس نظر نژاد^{***}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

چکیده

فقر مالی از دیرباز، مادر بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی جوامع انسانی شمرده شده است و متفکران بزرگی این معضل را در آثار خویش مورد بحث قرار داده‌اند. در آثار فیلسوفانی همچون ابن سینا و کانت، که به حکمت عملی توجه خاصی داشتند، درباره «فقر مالی» مطالبی مطرح است. پژوهش پیش رو به روش توصیفی - تحلیلی، در تبیین و مقایسه نظرات و توصیه‌های این دو فیلسوف در مواجهه با این معضل می‌کوشد. «تسلی» در عرف، به معنای آرام کردن شخص اندوهگین یا مصیبت زده است اما معنای اصطلاحی تسلی در فلسفه و علوم اجتماعی، قدری موسع از معنای عرفی آن است و عبارت از آرامش بخشیدن به شخص از طریق نوع نگاه او به مشکلات و ارائه راهکار برای رفع معضلات است. ابن سینا برای تسلی بخشی به فقیران، آثار سوء فقر مالی را واکاوی می‌کند. به باور شیخ، «محرومیت از لذت‌های حسی» لازمه مهم فقر مالی است. او راه کنار آمدن با فقر را در گرو عبور از امور حسی و شناخت لذت‌های فراحسی می‌داند، زیرا نه تنها کسب آن لذت‌ها بدون تمکن مالی امکان‌پذیر است، بلکه قوت و دوام لذت‌های فراحسی بسی فراتر از لذت‌های حسی است. اما کانت ضمن اذعان به مشکلات عدیده فقر مالی، شرایط تحمّل فقر را برای انسان‌ها نمی‌پذیرد و برای کنار آمدن با فقر مالی و تحمّل آثار سوء آن، راهکار و درمانی، جز کسب ثروت نمی‌شناسد؛ از این رو فیلسوف آلمانی بر عنصر کار و تلاش برای کسب ثروت تأکید فراوانی دارد. به نظر کانت، انسان با تمکن مالی می‌تواند از هنر و تخصص دیگران بهره‌مند شود.

کلیدواژه‌ها: تسلی بخشی فلسفه، ابن سینا، کانت، فقر مالی، لذت‌های حسی، لذت‌های فراحسی، کسب

ثروت، عنصر کار.

* کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول). monaforozian@yahoo.com

** استادیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران. f.rasekhi@alzahra.ac.ir

*** دانشیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران. nazarejad@alzahra.ac.ir

□ فروزیان، مونا؛ راسخی، فروزان؛ نظر نژاد، نرگس (۱۴۰۰). مقایسه تسلی بخشی های ابن سینا و کانت در مواجهه با فقر مالی. پژوهش‌های

فلسفی-کلامی، ۲۳(۹۰): ۱۴۳-۱۶۴. doi: 10.22091/jptr.2021.6736.2507



۱. مقدمه

در دنیای امروز با ده‌ها و بلکه صدها مسئله و مشکل متنوع سر و کار داریم و انسان راه‌هایی از آنها را یا نمی‌داند یا به طریقی نادرست، به حل مسئله می‌پردازد. اما به تجربه ثابت شده است که بیشتر مشکلات روزمره، ریشه در تنگناهای حاصل از «فقر مالی» دارند یا دست‌کم تصور غالب مردمان از معضلات گوناگون چنین است. در این مواقع، معمولاً روان‌شناسان، بیش از هر گروه دیگر فعال‌اند و گروهی از مردم برای رفع نامایمات روحی خویش به سراغ آنان می‌روند. افرادی نیز که به دین و مذهب خاصی باور دارند، به برخی عالمان دینی یا اماکن مذهبی خاص، روی می‌آورند یا با برخی مناسک دینی و اذکار و اوراد، روحیات خویش را تلطیف می‌بخشند.

هر یک از این روش‌ها با لحاظ معیارهای عقلانی، به جای خود نیکو به نظر می‌رسند؛ اما گذشته از آنها می‌خواهیم ببینیم آموزه‌های فلسفی در این میان چه نقشی دارند؟

از آن‌جا که دانش «فلسفه» رشته‌ای نظری است، معمولاً بدون فایده عملی جلوه می‌کند؛ حال آن‌که برخی آموزه‌های فلسفی می‌تواند برای برنامه زندگی انسان، رفع معضلات، تحمّل مشکلات و از جمله مواجهه با «فقر مالی» سودمند باشد. امروزه از این توانمندی فلسفه، در مشاوره‌های فلسفی بهره‌گرفته می‌شود و برخی متفکران در دهه‌های اخیر کوشیده‌اند تا مباحث فلسفی را به نحو کاربردی مطرح کنند؛ چنانکه ویلیام جیمز از پایه‌گذاران برجسته مکتب پراگماتیسم، در این باره می‌گوید: فلسفه به مثابه دست‌یابی به یک جواب نهایی برای تفسیر آفرینش و فهم اسرار نیست، بلکه دانشی است ناظر به فعالیت‌های روزمره ما تا راهنمایی عملی برای مواجهه با دشواری‌ها و حل برخی معضلات باشد (داوری، ۱۳۸۸، ص ۳۲۷). گرچه مشاوره فلسفی، نهضتی معاصر در حوزه فلسفه عملی است؛ اما این بدان معنا نیست که فیلسوفان پیشین در این باره ساکت بوده‌اند؛ بلکه بعضی از آنان نیز در قالب مباحث حکمت عملی، نکته‌های معرفتی و رویکردهای عملی خاصی را برای رویارویی با کاستی‌های زندگی روزمره، از جمله «فقر مالی» طرح کرده‌اند.

اما در میان فیلسوفان مسلمان، ابن‌سینا به گونه‌ای مشهورتر از سایرین است. او ضمن آشنایی با حکمت عملی ارسطو، تکمله‌های فارابی بر آن و برخی آرای حکمای إخوان الصفا، با نوآوری در تقسیمات علوم، سبک ابتکاری نوینی را در مباحث حکمت عملی به خدمت گرفته است و از این‌رو در سنت اسلامی، بر همه فیلسوفان متأخر از خویش تأثیرگذار بوده است. از آن‌سو در مغرب زمین نیز، ایمانوئل کانت اهمیت چشم‌گیری برای فلسفه عملی در قبال فلسفه نظری قائل شد. کانت بدین منظور، به فلسفه اخلاق نیز توجه ویژه‌ای نشان داد. فلسفه نوین او، نه فقط در مباحث معرفت‌شناسی، بلکه در حوزه حکمت عملی و دانش اخلاق نیز بسط یافت و به تعبیر هایدگر، اندیشه‌های کانت بر زندگی اغلب متفکران متأخر غرب، سایه افکنده است (فولادوند، ۱۳۸۰، ص ۳ و ۱۲).

چون هر دوی این متفکران به معضل «فقر مالی» و آسیب‌های حاصل از آن توجه داشته‌اند و از خلال آثار اینان، نقطه نظراتی برای تحمّل تنگناهای حاصل از فقر مالی یا دستوراتی برای رفع این معضل، قابل استنباط است؛ از این‌رو در پژوهش پیش رو برآنیم تا تسلی‌بخشی‌های حاصل از آموزه‌های این دو فیلسوف را در مسئله «فقر مالی» که مادر بسیاری از مشکلات جسمی و روحی در جوامع مختلف است، مورد تحلیل و مقایسه قرار دهیم. در واقع، پرسش اصلی تحقیق بدین قرار است:

توصیه‌های ابن‌سینا و کانت در مواجهه با فقر مالی و ناکامی‌های حاصل از آن در زندگی، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۲. مفهوم تسلی‌بخشی^۱

علی‌اکبر دهخدا که در توضیح واژگان، صرفاً به کتب فارسی بسنده نکرده، معانی متعددی برای واژه «تسلی» گرد آورده است. معانی مختلفی از قبیل: خرسند شدن، بی‌غم شدن، دل‌خوشی یافتن. «تسلی» معنای مصدری نیز دارد و گاه برای تأکید بر وجه مصدری آن، از ترکیب «تسلی‌بخشی» استفاده می‌شود که به معنای آرام کردن و آرامش بخشیدن است (دهخدا، بی تا، ج ۵، صص ۲۰۴۹-۲۰۵۰).

اساساً این معنا در عرف ما بسیار متداول است که به شخص مصیبت‌دیده یا غم‌زده، به اصطلاح «تسلیت» می‌گویند؛ یعنی در ملاقات حضوری یا تماس تلفنی یا نامه‌نگاری با او، کلمات و جملاتی به کار می‌برند که موجب آرامش خاطر آن شخص و کاهش اندوه وی گردد؛ گاه نیز عملی انجام می‌دهند یا هدیه‌ای نظیر گل برای او می‌برند تا بدین وسیله، قدری درد و رنج وی را التیام دهند. همه اینها برای بازگرداندن آن شخص به زندگی عادی خود است.

معانی لغوی و عرفی «تسلی»، گرچه بی‌ارتباط با کاربرد آن در فلسفه و علوم اجتماعی نیست، ولی همه معنای «تسلی‌بخشی» در فلسفه را بیان نمی‌کند. برای اولین بار در ایران، تعبیر تسلی‌بخشی‌های فلسفه در ترجمه عنوان کتاب مشهور آلن دوباتن به کار گرفته شد.^۲ و^۳ از محتوای این اثر می‌توان دریافت

1. Consolation

۲. کتاب آلن دوباتن با عنوان *The Consolation of Philosophy*، مشتمل بر شش بخش است و در هر بخش، یکی از مشکلات اساسی نوع انسان مطرح شده است. آلن دوباتن درباره هر یک از آن مسائل، توصیه‌های یکی از فیلسوفان نامی را بیان می‌دارد و راهکارهایی برای کنار آمدن با آن معضل یا رفع آن ارائه می‌دهد. بخش سوم کتاب، اختصاص به مشکل «فقر مالی» دارد که مشتمل بر توصیه‌های اپیکور در مواجهه با این معضل است؛ نک: دوباتن، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۱۳۲.

۳. همچنین تحت تأثیر کتاب یادشده، پایان‌نامه‌ای در سطح کارشناسی ارشد با عنوان *تسلی‌بخشی‌های فلسفه از منظر علامه جعفری در دانشگاه الزهرا(س)* انجام پذیرفته است. از آنجا که در اغلب آثار محمدتقی جعفری، بحث‌های فلسفی فراوانی مطرح شده و بیشتر این مباحث، مشتمل بر مسائل عملی و کاربردی است. پژوهشگر

که معنای اصطلاحی این واژه، قدری فراتر از معانی لغوی و عرفی آن است. فیلسوفان صرفاً به دنبال آن نیستند که با افراد مصیبت‌زده، هم‌دردی کنند و خود را شریک اندوه آنان قرار دهند. این رفتار از مردم عوام نیز ساخته است و البته فیلسوفان نیز بنا بر ملاحظات اجتماعی و عرفی، گاه چنین عمل می‌کنند، ولی ایشان به دو گونه دیگر نیز، افراد رنجور و مبتلا به مشکلات را یاری می‌رسانند که از مجموع اینها، با عنوان «تسلّی‌بخشی‌های فلسفه» یاد شده است. آن دو کار عبارتند از:

الف) تغییر نوع نگاه افراد به مشکلات: فیلسوفان در طول تاریخ همواره تلاش کرده‌اند که نوع نگاه انسان‌ها را نسبت به هستی و جهان تغییر دهند و آنان را از جزئی‌نگری به کلی‌نگری سوق دهند. در پی آن، طبعاً فهم افراد نسبت به زندگی و فراز و نشیب‌های آن تغییر می‌کند و از نگاه عامیانه به مسائل و معضلات پرهیز می‌نمایند. تفکر فلسفی اگر به شکل نظام‌مند ارائه شود، طبعاً از نگاه عامیانه بهتر است.

ب) ارائه راهکار برای رفع معضلات: می‌دانیم برخی مشکلات زندگی دائمی نیستند و قابل حل به نظر می‌آیند. بعضی از فیلسوفان در قبال این دست از مشکلات، بر پایه تفکر فلسفی خویش و موقعیت خاص فرد، راهکارهایی برای رفع آن مشکل ارائه می‌دهند. در این موارد، فیلسوف صرفاً به دنبال اظهار هم‌دردی یا تغییر نوع نگاه افراد واجد آن مشکل نیست، هر چند که ممکن است پیش‌تر آن کار را نیز انجام داده باشد؛ بلکه او به دنبال رفع آن معضل است؛ بنابراین «تسلّی‌بخشی» در این حالت، به معنای ارائه راهکارهای عملی فیلسوفان برای حل مشکلات است.

۳. تسلّی‌بخشی‌های ابن‌سینا در مواجهه با فقر مالی

در آثار سینوی عنوانی درباره تسلّی‌بخشی به فقیران جامعه دیده نمی‌شود. ظاهراً دلیل آن، عدم مواجهه جدّی ابن‌سینا یا خانواده‌اش با مشکل فقر مالی بوده است. البته او در مراحل از زندگی، توسط برخی صاحب‌منصبان، دچار صدماتی گردید و بخشی از دارایی‌های خود را از دست داد؛ اما این تلفات به اندازه‌ای نبود که بوعلی را به فردی تهی‌دست تبدیل کند و شیرازه امور زندگی مادّی او را از هم بگسلد. در عین حال، برخی مباحث سینوی درباره حکمت عملی و عرفان نظری، به نحوی با «فقر مالی» مرتبط است و بعضی از سخنان فیلسوف را می‌توان به گونه‌ای تسلّی‌بخش افراد تهیدست تلقی کرد.

محترم نیز مطالب مهمی درباره خودشناسی و تعاملات انسان با خدا، جهان و سایر هم‌نوعان؛ از آثار علامه گزینش کرده است. شرح نهج البلاغه و شرح مثنوی استاد جعفری، از منابع اصلی این پژوهش به شمار می‌آیند. نک: مزیدی، ۱۳۹۵، صص ۴۰-۱۲۰.

۱. به عنوان نمونه، در جنگ ابوسهل حمدونی با علاءالدوله، کتاب انصاف و رساله «اعلانیه»، همراه با اثاثیه شیخ، به غارت رفت. نیز دو کتاب حکمت مشرقیه و حکمت قدسیه را سلطان محمود غزنوی در کتابخانه دولتی مضبوط نمود تا آنکه لشکر غور، غزنین را غارت کردند و کتابخانه را آتش زدند؛ ر.ک: شهرزوری، ۱۳۸۹، ص ۳۴۶.

اما پیش از بیان دیدگاه‌های ابن‌سینا در مورد فقر مالی، لازم است به رویکرد خاص او در فلسفه عملی اشاره کرد، زیرا شیخ میان دو سنت ارسطویی و نوافلاطونی با آموزه‌های دینی پیوند داد. اطلاع از شاخصه‌های این رویکرد، فهم ما را در استنباط تسلی‌های سینوی در مواجهه با فقر مالی و عوارض ناگوار آن تقویت می‌کند.

۳-۱. رویکرد ابن‌سینا در مباحث حکمت عملی

در ابتدا باید اذعان داشت که توجه ابن‌سینا به امر نبوت و تأکید او بر بهره‌گیری انسان از معارف و حیانی، فلسفه عملی وی را تا حدودی از تفکر ارسطویی متمایز کرده است. او حتی در مواردی که تقسیم ارسطو را ملاک حکمت عملی قرار داده، باز هم آن رویکرد خاص را لحاظ می‌کند. مثلاً در اوائل *عمیون الحکمة*، بخش‌های حکمت عملی عبارت از: کشورداری، تدبیر منزل و اخلاق خوانده شده، اما ابن‌سینا در ادامه می‌گوید: اصل این سه مورد و حدود آن، از شریعت الهی آموخته می‌شود (ابن‌سینا، ۱۹۸۰م، ص ۱۶).

بدین ترتیب، ابن‌سینا شریعت الهی را مبدأ سه شاخه مشهور حکمت عملی قرار می‌دهد و شناخت پیامبر را نیز قسم چهارم حکمت عملی می‌شمرد. او به روشنی در پی بیان این نکته است که شناخت پیامبر از آن‌رو که حامل احکام تشریحی از جانب خداوند است، مهم‌ترین شاخه حکمت عملی، بلکه رکن اصلی آن محسوب می‌شود (ذبیحی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱). همین نگاه خاص، ابن‌سینا را از توقف در حکمت بحثی مسئانی‌رهایی بخشید. او در مقدمه کتاب *منطق‌المشرفین*، از گرایش خود بدین مسیر معرفتی، پرده برمی‌دارد. ابن‌سینا در آن‌جا می‌گوید: فلسفه مسئانی برای عموم فلسفه‌ورزان است و او پیش‌تر در کتبی نظیر *شفاء* بیش از نیاز مخاطبان، به تبیین آن پرداخته؛ اما حکمت مشرقی ویژه خاصان است و همه فلسفه‌ورزان، قدرت درک و پذیرش آن را ندارند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص ۳).

البته کتاب مذکور به‌تمامه در دسترس نیست و بخش عمده آن مفقود شده است. اما متون دیگری از ابن‌سینا در دست داریم که چندان پیشینه ارسطویی ندارند. رساله‌های «حی بن یقظان»، «رسالة الطیر»، «سلامان و ابدال»، «فی ماهیه العشق»، «فی ماهیه الصلاة»، «فی معنی الزیارة» و سه نمط آخر *الإشارات و التنبیها* با عناوین «فی البهجة و السعادة»، «فی مقامات العارفين» و «فی أسرار الآیات»؛ بیشتر شاكلة اشراقی و صبغه حیانی دارند (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۵).

ابن‌سینا به خوبی می‌داند که همه آموزه‌های حیانی از ظاهر آیات قرآن یا احادیث نبوی، قابل دریافت نیست بلکه درک مراتب بالاتر آموزه‌های پیامبر (ص)، نیازمند صفای باطن است؛ از این‌رو بر سلوک عرفانی و تهذیب نفس نیز توجه خاص دارد. هانری کربن در این باره می‌نویسد:

عقل انسانی بالقوه از نیروی عقل فعال بهره‌ای دارد و چون ادراک و مشاهده باطنی و عقل عملی در نهاد او به موازات هم درکارند، عنوان «فرشته‌های زمینی» بر آدمیان اطلاق می‌شود و سرنوشت ارواح در این سر، مستتر است. در بین درجات چهارگانه شعور باطن،

آن‌که ما را در حال رابطه و خلوص با فرشته یا عقل فعّال قرار می‌دهد، به صفت «قدس» ممتاز گردیده و عالی‌ترین مرتبت آن، روح پیامبری و پیام‌آوری از عالم غیب است. اکنون می‌توانیم طرح فلسفه مشرقی ابن‌سینا را بر اساس تفکری که تشریح شد، مورد مطالعه قرار دهیم (کربن، ۱۳۸۴، ص ۸).

با این توصیف، وقتی از ابن‌سینا سخن می‌گوییم صرفاً با فیلسوفی مشائی و محصور در سنت ارسطویی روبرو نیستیم؛ بلکه با متفکری مواجهیم که علاوه بر حکمت بحثی، دستی در حکمت اشراقی نیز دارد و از محتوای نصوص اسلامی نیز بهره‌های وافری برده است. بر این اساس، وقتی پرسشی درباره مشکلات فردی یا معضلات اجتماعی، از ابن‌سینا پرسیده شود، طبعاً نباید انتظار پاسخی صرفاً مشائی از وی داشت، چه بسا او در خلال آثار خود، با صبغه دینی و رویکرد عرفانی به پرسش ما پاسخ داده باشد.

اما اهمّ مطالب تسلی‌بخش ابن‌سینا درباره فقر مالی، در نمط هشتم و قطعات اندکی، در اوائل نمط نهم کتاب *اشارات و تنبیهات*، قابل ردیابی است. عنوان نمط هشتم «فی البهجة و السعادة» است. مطالب این نمط به شرح اقسام شادمانی و سعادت اختصاص دارد. به باور ابن‌سینا، این دو مقوله به موازات ادراک آدمیان، مشتمل بر چهار مرتبه حسی، تخیلی، توهمی و تعقلی است. طبعاً همه این مراتب، ملازم ثروت مادّی نیست و حتی می‌توان ادعان داشت که بعضی از آن‌ها، با ثروتمندی قابل جمع نیست.

بنابراین از آن‌جا که افسردگی و پریشانی خاطر، از اهمّ آثار فقر و بی‌پولی است، پیش رو نهادن اقسامی از سرور و نیک‌بختی که با ثروت مادّی ملازم ندارند؛ می‌تواند بسی رافع درد و رنج فقیران گردد. البته جلب نمودن اشخاصی که با فقر شدید دست و پنجه نرم می‌کنند، برای توجه دادن بدین مطالب، هرگز کار سهلی نیست. طبعاً باز نمودن مسیر مفاهمه و گفت‌وگو با آنان، بسی نیازمند دقت نظر در معاشرت و هم‌دردی با این طبقه محروم است.

۳-۲. اقسام لذت‌های فراحسی از نظر ابن‌سینا

ابن‌سینا در ابتدای نمط هشتم *اشارات و تنبیهات*، تلاش می‌کند تا شهرت کاذب انحصار شادکامی و نیک‌بختی را در لذت‌های حسی ابطال نماید و مخاطب خویش را به لذت‌های فراحسی توجه دهد. این مطلوب با ذکر مثال‌های متنوع و در سه گام برآورده می‌شود.

او در ابتدا می‌گوید: در اذهان مردم چنین شهرت یافته که خوشی‌ها و لذت‌ها، منحصر در امور حسی همچون انواع غذاها و شهوت جنسی است؛ حال آنکه شاهدیم انسان‌ها در زندگی روزمره خود، گاه لذت دیگری را بر لذت حسی ترجیح می‌دهند. به طور مثال، نزد برخی مردمان، پیروزی بر حریف در بازی شطرنج، بسی مهم‌تر از لذت تناول خوراکی‌ها و ارضای شهوت جنسی است. مثال دیگر آن، شخص صاحب منصبی است که خوردنی یا لذت جنسی به او پیشنهاد می‌شود، ولی او با درایت و خردمندی از

آن لذت‌ها می‌گذرد تا مبدا اعتبار وی در آن جایگاه خطیر مخدوش شود. این رفتار از آن‌روست که لذت‌جاه و مقام نزد آن صاحب منصب، بسی مهم‌تر از آن لذت‌های حسی است (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۱). شاید بتوان در دو مثال شیخ، قدری مناقشه کرد و مثلاً ادعا نمود که شخص شطرنج‌باز یا فرد صاحب منصب، در طمع دست‌یابی به لذت‌های حسی بیشتر، آن‌گونه عمل می‌کند و پیروزی در بازی شطرنج و یا حفظ منصب، مقصود اصلی آن دو نیست؛ مثلاً آن شطرنج‌باز با غلبه بر حریف خود، به دنبال جلب توجه فردی از جنس مخالف خودش است تا بعدها به لذت جنسی بیشتری دست یابد و فرد واجد ریاست، از آن‌رو به حفظ جایگاه خویش همت می‌گمارد تا به ثروت مادی بیشتری دست یابد و در بازه زمانی فراخ‌تری، از لذت‌های حسی بیشتر منتعم گردد.

ابن‌سینا در ادامه، برای تثبیت آن ادعا و اتقان مطلب، مثال‌های روشن‌تری ارائه می‌دهد. او می‌گوید: افراد بخشنده و بزرگواری، گاه بخشش پول یا خوراکی به دیگران را بر لذت‌های حسی مقدم می‌دارند؛ مثلاً در نظر انسان کریم، تحمّل گرسنگی به ازای بخشیدن غذا به فردی مستمند، بسی لذیذتر از آن است که آن غذا را بخورد یا انسان باشرافت، گاه گرسنگی و تشنگی را متحمل می‌شود، ولی هرگز دست تکدی به سوی دیگران دراز نمی‌کند. همچنین نزد مردم باهمت و آزادی‌خواه، ترس از مرگ و هلاکت ناگهانی در میدان جنگ، ناچیز است. تاریخ گواهی می‌دهد که مرد آزاده با علم به شکست در میدان جنگ، هلاکت را به جان خویش می‌خرد تا نامی نیک از او در صفحه تاریخ بماند و آیندگان وی را مورد ستایش قرار دهند. در واقع تمجید مردم پس از مرگ او، برایش از زندگی دنیوی و خوشی‌های حسی لذیذتر است، گویا که لذت آن ستایش‌ها پس از مرگ نیز، مایه سرور وی می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۲).

آری، غایت بوعلی از ذکر این مثال‌ها، استنتاج «وجود لذت‌های فراحسی» از رفتارهای معمول انسان‌ها است. او نمونه‌هایی را مطرح می‌دارد که در زندگی روزمره به وفور مشاهده می‌شوند؛ بلکه هر انسان بالغی، دست‌کم یکی از این امور را، خود تجربه کرده است. به دیگر بیان، نوع آدمی از این‌گونه رفتارها، تجربه زیسته دارند و تاریخ حیات بشری مملو از این رویکردها است.

جالب‌تر آن‌که ابن‌سینا، لذت‌های فراحسی را صرفاً مخصوص آدمیان (عاقلان) ندانسته، بلکه آن را به حیوانات نیز تسری می‌دهد. او این ادعا را نیز با ذکر چند مثال تبیین می‌کند؛ از جمله سگ شکاری را مثال می‌زند که با وجود گرسنگی، از خوردن شکار و لذت آن صرف‌نظر می‌کند و آن را برای صاحبش نگه می‌دارد تا بیشتر مورد توجه او قرار گیرد؛ گویا در نظر سگ، کسب رضایت آن مرد لذیذتر از خوردن آن شکار است. مثال دیگر، حیوان شیردهی است که سلامتی فرزندان خود را بر سلامتی خویش ترجیح می‌دهد و برای محافظت از آنان، خود را به خطر می‌اندازد (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۲).

گرچه مثال‌های بالا به گونه‌ای قابل مناقشه است ولی مدعای کلی ابن‌سینا، اثبات لذت‌های فراحسی است. البته او عنوان «لذت‌های باطنی» را گزیده است. این تعبیر در قبال لذت‌های حسی، همچون

خوردن و آشامیدن و ارتباط جنسی، به کار رفته است. در واقع مراد از لذت‌های باطنی، شادکامی‌های حاصل از امور تخیلی و توهمی است، اما شیخ علاوه بر آن دو قسم لذت (ظاهری و باطنی)، قسم دیگری را نیز با عنوان «لذت عقلی» منظور دارد؛ چنانکه در پایان تنبیه اول نمط هشتم اشارات می‌خوانیم:

پس اگر لذت‌های باطنی، قوی‌تر از لذت‌های ظاهری است هر چند که عقلی نباشند، پس نظر تو درباره لذت‌های عقلی چگونه خواهد بود؟^۱

پاسخ پرسش شیخ، در سخن وی مستتر است؛ آری، همان‌گونه که لذت‌های باطنی نزد انسان‌ها و بلکه حیوانات، لذیذتر از لذت‌های ظاهری و حسی است، به مراتب، لذت‌های عقلی برای آدمیان لذیذتر خواهد بود. شاید کسی در مقام انکار مدعی مذکور، چنین اشکال کند که: اگر ما به گونه‌ای زندگی کنیم که چیزی نخوریم و چیزی نیاشامیم و با جنس مخالف نکاح نکنیم؛ دیگر چه شادکامی برای ما متصور است و اساساً مگر خوشبختی دیگری، خارج از این امور قرار دارد؟

در جواب چنین اعتراضی گوئیم: ما منکر لذت خوراکی‌ها و نکاح نیستیم، بلکه آن‌ها را به عنوان لذت‌های حسی پذیرفته‌ایم. اصل سخن آن است که لذت‌های دیگری نیز فراتر از این امور وجود دارد و نباید همه هم و غم و سعی و تلاش خویش را برای شادکامی‌های ظاهری و حسی مصروف داشت. هر انسانی به حسب امکانات خویش، بهره‌ای هر چند اندک از لذت‌های حسی دارد؛ اما باید توجه داشت که لذت‌ها و در پی آن سعادت آدمی، محدود به خوردن، آشامیدن، نکاح و لوازم آن نیست؛ لذا شخص ثروتمند نباید به صرف بهره‌مندی حداکثری از لذت‌های حسی، خود را سعادتمند بداند و از سعادت حاصل از لذت‌های فراحسی محروم دارد. همچنین انسان فقیر نباید به صرف عدم دسترسی کافی به خوراکی‌ها و عدم امکان ارضاء شهوت جنسی، سرخورده شود و خود را فاقد سعادت و نیک‌بختی تصور کند. او باید بداند که لذت‌های فراحسی بدون پول نیز حاصل می‌شوند.

ابن سینا نیز به اشکال یادشده توجه داشته است و در ادامه سخن، قدری با تندی بدان پاسخ داده:

شایسته نیست که به گفتار کسی گوش فرا دهیم که می‌گوید: اگر ما در شرایطی قرار بگیریم که در آن حال، نه چیزی بخوریم و نه چیزی بیاشامیم و نه نکاح کنیم؛ پس چه خوشبختی برایمان باقی می‌ماند؟ کسی که چنین فکر می‌کند لازم است که او را بینا نمود و به وی گفت: ای بیچاره، شاید فرشتگان و آنچه بالاتر از آنهاست، حالتی با لذت‌تر، شادمانه‌تر و خرم‌تر از چهارپایان داشته باشند (ابن سینا، ۱۳۸۱، صص ۳۴۲-۳۴۳).

۱. همان، ص ۳۴۲؛ عین عبارت ابن سینا: «فإذا كانت اللذات الباطنة أعظم من الظاهرة وإن لم تكن عقلية، فما قولك في العقلية؟»

در نگاه سینوی، دلیل شادکامی فرشتگان، بهره‌مندی آنها از لذت‌های عقلی است که بسی قوی‌تر از لذت‌های ظاهری و باطنی است. ابن‌سینا در متن بالا، صرفاً به وجود این قسم از لذت‌ها و برتری آنها نسبت به سایر لذات اشاره کرده؛ اما همو پس از طرح مباحثی درباره «تعریف لذت»، «ادراک»، «شوق» و اموری از این دست، مجدداً بحث «لذت عقلی» را پیش می‌کشد. او در ابتدا به نحو کلی، مصادیق این قسم را بیان می‌دارد و در پی آن، موجودات بهره‌مند از لذت عقلی را معرفی می‌کند (همان، ص ۳۴۶).

۳-۲-۱. جهات برتری لذت‌های فراحسی بر لذت‌های حسی

تا بدین‌جا دانستیم که علاوه بر لذت‌های ظاهری (حسی)، لذت‌های دیگری نیز برای آدمی و حتی حیوانات متصور است. اینها عبارتند از: لذت‌های خیالی، وهمی و عقلی. ابن‌سینا دو قسم اول را بر روی هم، «لذت‌های باطنی» نامید و آن را با لحاظ اختلاف در نمونه‌ها، مشترک میان انسان‌ها و حیوانات دانست. شیخ در ادامه به تبیین «لذت‌های عقلی» پرداخت که مخصوص انسان‌ها و مجردات است. طبعاً فقر مالی بسته به شدت آن، مانع از وصول انسان به لذت‌های حسی می‌شود و انسان را با اندوه و رنج مواجه می‌کند؛ اما سایر لذت‌ها و به ویژه «لذت عقلی» که بسی برتر از لذت‌های خیالی و وهمی است، ملازمت چندانی با پول و ثروت مادی ندارد؛ بلکه با فقر مالی نیز سازگار است.

بر این اساس، آگاهی دادن به اشخاص فاقد تمکن مالی، نسبت به لذت‌های فراحسی و در رأس آنها «لذت عقلی» اهمیت فراوان دارد. در این باره، مقایسه میان لذت عقلی و لذت حسی بسی راه‌گشا است. از قضا ابن‌سینا پس از تبیین ویژگی‌های لذت عقلی و بیان اهم نمونه‌های آن، به مقایسه لذت عقلی با لذت حسی پرداخته است. به باور او، لذت عقلی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بر لذت حسی ترجیح دارد و این برتری در مورد برخی مصادیق لذت عقلی به حدی است که اساساً کم و کیف آن، با لذت‌های حسی قابل مقایسه نیست (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۶).

برخی شارحان/شارحات و تنبیهات، در تشریح بیان ابن‌سینا، سه فرق ذیل را از مجموع سخنان او درباره اقسام لذت استنباط کرده‌اند که فهم آن برای تسلی‌بخشی به فقیران جامعه، بسی سودمند است: یک. لذت‌های حسی همگی اموری تغییر‌پذیر، دگرگون‌شدنی و فاقد دوام است؛ حال آنکه لذت‌های عقلی، اموری ثابت و غیر قابل تغییر هستند و از حیث دوام با لذت‌های حسی قابل مقایسه نیستند. دو. اکثر لذت‌های حسی به ظواهر اشیای مادی یا خواص عارضی آنها مربوط می‌شود؛ ولی لذت‌های عقلی به متابعت از ادراکات خود، ناظر به کنه اشیاء و امور ذاتی آنها است.

سه. دایره لذت‌های حسی، محدود و در مواردی قابل شمارش است و از این‌رو چندان تنوع ندارند؛ ولی لذت‌های عقلی بسی نامحدود است و به امور نامتناهی تعلق می‌گیرند و از این‌رو تنوع شایانی پیدا می‌کنند (ملک‌شاهی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲۵).

۴. تسلی بخشی‌های آموزه‌های کانت در مواجهه با فقر مالی

با مراجعه به کتب تاریخ فلسفه و سایر آثار ناظر به احوالات کانت، می‌توان دریافت که او در زندگی خود، هیچ‌گاه طعم فقر را به نحو جدی نچشید. کانت به طور کلی، زندگی پر فراز و نشیبی نداشت و اتفاقات آن‌چنانی در زندگی ۸۰ ساله وی رخ نداد. پدر کانت، به شغل سراجی اشتغال داشت و زندگی متوسطی برای خانواده‌اش فراهم کرده بود. خود کانت نیز ضمن تحصیلات عالی، از تدریس خصوصی تا استادی دانشگاه را تجربه کرد. او پس از درگذشت پدرش، حدود هشت سال (۱۷۴۷-۱۷۵۵م) برای گذران امور خود به تدریس خصوصی اشتغال داشت و پس از آن به تدریس در دانشگاه مشغول شد، ابتدا قریب ۱۵ سال به نحو حق التدریس و پس از آن در سال ۱۷۷۰م، استاد منطق و متافیزیک دانشگاه گونیگسبرگ شد (فروغی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۷، کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۶، صص ۲۰۱-۲۰۲).

او صرفاً در درس‌های فلسفه اخلاق خود، از دریچه نظم به برخی عناصر مهم زندگی انسان، از جمله «کار» و «فضیلت» توجه کرده است. کانت درباره ارتباط این امور می‌گوید:

انسان باید منضبط باشد و بزرگ‌ترین اصل انضباطی آن است که انسان خود را به کار عادت دهد. کار عامل تقوا و فضیلت است؛ انسان در صورت اشتغال به کار، فرصت آن را ندارد که به رذایل بیندیشد و این فایده‌ای است که از کار نصیب او می‌شود، زیرا شخص بیکار طبیعتاً به رذیلت و دغل‌کاری می‌پردازد (کانت، ۱۳۸۸، صص ۲۳۸-۲۳۹).

خصلت بارز کانت، صداقت اخلاقی و تکلیف‌مداری بود که بیان نظری آن در نوشته‌های اخلاقی او دیده می‌شود. خانواده کانت، مسیحی بودند و به فرقه خاصی از پروتستان‌ها تمایل داشتند که به دلیل این تعلق، بسی به قواعد اخلاقی و رعایت انضباط در امور زندگی ملتزم بودند. در احوال و اوصاف شخصی کانت، سخن بسیار گفته‌اند. ضعف جسمانی در عین تندرستی از ویژگی‌های دانمی او بود. محققان تاریخ فلسفه به خصوص، انضباط عملی، صداقت در گفتار، کردار نیک و وظیفه‌شناسی اخلاقی وی را ستوده‌اند (یاسپرس، ۱۳۹۰، صص ۲۷-۲۸؛ کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۰۴).

بدین ترتیب، او هیچ‌گاه در زندگی شخصی خود، دغدغه معیشتی نداشت و تا پایان عمر نیز مجرد زیست. ظاهراً به همین دلیل در آثار کانتی، بحث مستقلی در مورد فقر مادی و علل و آثار مخرب آن مشاهده نمی‌شود، اما توجهات ویژه کانت به مباحث انسان‌شناسی و متعلقات آن، بستر ورود وی بدین گونه مباحث را فراهم کرد. بنابر گزارش ورنر اشتارک، کانت در هجدهمین سال تدریس خود در دانشگاه کونیگسبرگ، درسی تحت عنوان «انسان‌شناسی غایت‌گرایانه» ارائه نمود و تا زمان بازنشستگی، هیچ‌گاه تدریس این واحد درسی را رها نکرد (Stark, 2003, P.15).

۴-۱. مراتب ثروت و فقر در آثار کانت

کانت در ابتدای بحث خود درباره «ثروت»، به توضیح شش اصطلاح اساسی می‌پردازد. این تعابیر،

حاکمی از مراتب انسان‌ها در بهره‌مندی از منابع مالی و امکانات مادی است؛ چه خود شخص از طریق کار و زحمت، آن اموال را تحصیل کرده باشد یا از طریق دیگری مثلاً ارث، بدان دست یافته باشد. این اصطلاحات به ترتیبی که کانت بیان داشته، عبارتند از:

- **ثروتمند:** به فردی گفته می‌شود که مجموع دارایی او برای رفع نیازهای ضروری اش کافی باشد.
- **مستطیع:** کسی است که علاوه بر رفع نیازهایش، برای اهداف غیر ضروری نیز پول داشته باشد.
- **غنی:** فردی است که بیش از نیازهای ضروری و غیر ضروری خویش، پول و امکانات دارد.
- **توانگر:** کسی که قادر باشد علاوه بر رفع نیازهایش، دیگران را نیز با استفاده از ثروت خود متمکن نماید.

- **فقیر:** اگر کسی برای رفع هزینه‌های زندگی اش، ثروت کافی نداشته باشد فقیر خوانده می‌شود.
- **بینوا:** کسی است که فاقد دارایی لازم برای رفع نیازهای ضروری خویش باشد (همان، صص ۲۴۰-۲۴۱).

به باور کانت، ثروت نه تنها نزد شخص ثروتمند، بلکه برای دیگران نیز ارزشمند است؛ از این رو شخص ثروتمند- برخلاف شخص بینوا- مورد احترام دیگران قرار می‌گیرد. اما باید توجه داشت که ثروت از آن حیث که رافع نیازها و تمایلات شخصی ماست، تنها یک «وسیله» محسوب می‌شود. حال اگر کسی، ثروتی فراتر از حدّ احتیاجات و اهداف مطلوب خویش داشت، باید او را توانگر نامید. اصولاً «توانایی»، موقعیتی فوق استطاعت است و مشتمل بر دو فایده:

نخست آنکه شخص توانگر، استقلال پیدا می‌کند و از کمک‌های مالی دیگران بی‌نیاز می‌شود. دوم اینکه توانایی برای شخص توانگر، قدرتی خاص به همراه دارد که به واسطه آن، هر چیز دلخواه قابل اکتساب خواهد شد. در واقع، هر چیزی که در حدّ توانایی و شأن آدمی باشد، در صورت توانگری می‌توان آن را به دست آورد (همان، ص ۲۴۱).

به باور کانت، با پول می‌توان هر چیز هماهنگ با توانایی‌های انسان را به دست آورد. امروزه این سخن، از زبان افراد عادی زیاد شنیده می‌شود؛ اما شاید طرح این مطلب از فیلسوفی اخلاق مدار عجیب به نظر آید. البته کانت به روشنی توضیح نمی‌دهد که منظور از «همه چیز» دقیقاً چیست؟ آیا صرفاً امکانات مادی مورد نظر اوست؟ یا اموری همچون قدرت جسمانی، علم و دانش، هنر و اخلاق نیکو را نیز می‌توان به وسیله پول، به دست آورد؟

کانت در توضیح ادعای خود می‌گوید: اگر انسان پول داشته باشد، می‌تواند با فایده رساندن به دیگری، وی را نیز به خدمت خویش درآورد و از هنر و تخصص او بهره‌مند گردد، البته با این شرط که آن شخص حاضر شود تا شغل خود را در خدمت دیگری قرار دهد. انسان هر اندازه که استقلال داشته باشد و خود از توانایی‌های لازم برخوردار شود، به همان اندازه، احترام دیگران به سمت او جلب می‌شود؛ زیرا به

مقتضای قانون طبیعت، هر کس به دیگران وابسته باشد به همان میزان، از احترام وی کاسته می‌شود، اما اگر انسان بر فرد یا گروهی تسلط یابد، احترام خود را بر آن فرد یا گروه لازم می‌گرداند، چنان‌که یک سرباز یا مستخدم نزد دیگران، احترام کمتری نسبت به یک افسر یا ارباب دارد؛ بنابراین انسان هر اندازه پول بیشتری داشته باشد، بی‌نیازی او نسبت به اطرافیان، افزایش پیدا می‌کند و بیشتر مورد احترام آنان قرار خواهد گرفت (همان، صص ۲۴۱-۲۴۲)؛ اما از آن سو باید توجه داشت:

پول به همین نسبت که ما را از دیگران مستقل می‌سازد، نهایتاً به خود وابسته می‌گرداند و همان‌طور که از دیگران آزاد می‌گرداند، ما را برده‌ی خود می‌سازد. ارزشی که این چنین برخاسته از عدم وابستگی است، یک ارزش منفی است. ارزش مثبتی که توانایی به بار می‌آورد، بر قدرت متکی است و از این جهت، موجب توانایی می‌شود. از طریق پول، قدرتی نصیب انسان می‌شود که به موجب آن می‌تواند قوای دیگران را برای خدمت به خود جلب کند (همان، صص ۲۴۲).

طبعاً این پرسش مطرح است که آیا گفتمان مذکور به گونه‌ای با مبانی انسان‌شناسانه کانت مرتبط است و نظرات بالا ریشه در تلقی خاص کانت از ویژگی‌های انسان دارد؟

پاسخ این پرسش، با ملاحظات فی‌الجمله مثبت است، توضیح مطلب اینکه کانت در کتاب مهم بنیادهای مابعدالطبیعه/اخلاق، بین اخلاق محض و اخلاق کاربردی از حیث روش فرق می‌نهد و اولی را دانشی عقلی و دومی را دانشی تجربی می‌خواند (Kant, 2002, P.4). آنچه در این‌گونه اظهارات کانت نمایان است بر رویکرد تجربی او در شناخت انسان مبتنا دارد. اما نکته قابل توجه آنکه، کانت به تصریح خود، به دستاوردهای دانش انسان‌شناسی، چندان اطمینان خاطر نداشت؛ او خود در فرآزی از کتاب انسان‌شناسی از منظر غایت‌گرایی می‌گوید: اگرچه هیچ دانشی به مانند «انسان‌شناسی» جالب توجه نمی‌نماید، اما در عین حال، هیچ دانشی نیز از حیث بی‌مبالاتی در اتخاذ نتایج کلی، به پای آن نمی‌رسد (Kant, 2006, pp.5-6). این سخن بدان معناست که دانش انسان‌شناسی به ویژه از حیث روش تجربی، بسی لغزنده است و نظرات طرح شده درباره زیست انسانی، قابل نقد و جرح و تعدیل هستند.

۴-۲. تسلی‌بخشی‌های غیر مستقیم کانت در قبال فقر مالی

چنان‌که بیان شد، نگاه کانت به پول و ثروت، با سخنان اغلب افراد جوامع امروزی موافقت دارد؛ همان‌گونه که اکثریت مردم این زمان، «پول» را رافع جمیع مشکلات خود می‌دانند، کانت نیز در عصر خویش همین‌گونه می‌اندیشید و همه چیز را توسط پول، دست‌یافتنی می‌دانست. صدا البته صراحت بیان کانت در این‌گونه اظهارات قابل ستایش است، ولی به هر حال نمی‌توان توصیه‌های روشنی برای افراد فقیر و بینوا، از سخنان فیلسوف آلمانی استنباط کرد.

کانت برعکس، با ثروتمندان سخن می‌گوید و بیش از هر چیز، بر اهمیت پول برای استقلال انسان،

وصول به اهداف شخصی و کسب احترام در جامعه تأکید دارد. اما در عین حال، ثروتمندان و توانگران را از جهاتی انذار نیز می‌دهد. او پول را صرف وسیله و نه هدف انسان می‌خواند، وسیله‌ای برای رفع نیازهای ضروری زندگی و دستیابی به اهداف مطلوبی که به سعادت انسان مرتبط است. کانت در این باره، بر پایه سخنی از پیشینیان می‌نویسد:

قدما درست می‌گفتند که: ثروت چیز شریفی نیست، بلکه این تحقیر ثروت است که چیز شریفی است... شخص ثروتمند در جامعه یک موجود متنفذ است و در بین عموم مردم، دست بسیاری از افراد را می‌گیرد و آنان را به کار می‌گمارد. این امر، موجب شرافت و برتری انسان نمی‌شود اما تحقیر ثروت موجب شرافت انسان می‌شود. ثروت فقط موقعیت انسان را بالا می‌برد نه خود او را (کانت، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲).

اگرچه کانت خرید تخصص و هنر دیگران را از مزایای پول و ثروت می‌شمرد، اما در عین حال اذعان دارد که همه آن چیزها، صرفاً موقعیت خارجی انسان را بالا می‌برد نه درون او را. اگر مثلاً شخص توانگری، یک تابلوی نفیس خریداری کرد، با نصب آن تابلو بر اتاق پذیرایی خانه خود، می‌تواند به میهمانان خویش تفاخر نماید و موقعیت خود را نزد آنان ارتقا دهد، اما هرگز هنر در وجود او نقش نخواهد بست و از این رو با فقیری که چنان تابلویی ندارد، یکسان است. اساساً کانت «شخصیت آدمی» را عبارت از توانایی او بر انتخاب ارادی در انجام اعمال روزمره بر پایه اصول اخلاقی می‌داند نه صرف امکانات بیرونی که در اختیار انسان قرار دارد (Frierson, 2003, P.46).

کانت بر آن است که غایت ثروت، حفظ عزت نفس آدمی است و از این رو، ثروت را برای انسان «فضیلت» می‌خواند. ظاهراً درمان فقر و بینوایی نزد کانت، صرفاً تلاش برای کسب پول است و چنان‌که پیش‌تر بیان شد، او تأکید بسیاری بر روی «کار» دارد و هیچ توصیه‌ای برای مدارا با فقر و تحمّل بی‌پولی ندارد. کانت البته افراد نه‌چندان ثروتمند را از نوکری و کرنش نزد توانگران منع می‌کند. درست است که در نظر کانت، پول رافع همه مشکلات مادی محسوب می‌شود، اما تحصیل ثروت به هر قیمتی، زینده انسانیت انسان نیست. او در این باره می‌نویسد:

انسان تن به نوکری نمی‌دهد. اجازه ندهید دیگران حق شما را زیر پا بگذارند و مجازات نشوند. مسئولیتی را که نمی‌توانی انجام آن را تضمین کنی، به عهده مگیر. احسانی را که بدون آن می‌توانی گذران کنی، می‌پذیر و انگل یا چاپلوس یا گدا مباش. پس مقتصد باش تا گدا نشوی. شکوه و ناله، حتی گریه ناشی از شدت درد بدنی، موجب تنزل ارزش انسان می‌شود (کانت، ۱۳۹۶، صص ۱۰۲-۱۰۳).

بر این اساس، تلاش برای کسب پول، تا جایی موجه است که عزت نفس آدمی خدشه‌دار نشود. کانت فقر را یکی از عوامل فریب انسان در قبال انجام تکالیفش می‌داند. به باور او، امکانات رفاهی و

آسایش، غایات مطلوب انسان‌اند که تلاش برای آنها تکلیف است، یعنی تکلیفی که به سعادت خاص خود انسان مربوط است؛ اما تنها سعادت و خوشبختی، نباید غایت اصلی انسان باشد؛ بلکه باید تخلّص به اخلاق نیکو، غایت اصلی او منظور شود و رفاه و آسایش، صرفاً وسیلهٔ مجاز برای رفع موانع آن است؛ بنابراین:

در این جا هیچ کس حق ندارد مرا ملزم کند که به غایات خود، اگر غیراخلاقی نباشند، دست یابم. صرف کوشش برای دست یافتن به رفاه، مستقیماً تکلیف نیست اما به طور غیرمستقیم می‌تواند تکلیف باشد؛ یعنی باید فقر را به عنوان بزرگ‌ترین عامل رذایل ریشه‌کن کرد. پس این نه سعادت من، بلکه تکامل اخلاقی من است که هم غایت و هم تکلیف است (همان، صص ۴۳-۴۴).

۵. مقایسهٔ تسلی‌بخشی‌های ابن‌سینا و کانت در قبال فقر مالی

می‌دانیم فقر مالی در طول تاریخ، از نگرانی‌های اصلی آدمیان بوده است. آنان در زندگی خود یا دیگران بعینه مشاهده کرده‌اند که فقدان ثروت مالی، زمینهٔ بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی انسان‌ها را فراهم ساخته است؛ از این‌رو اغلب انسان‌ها به نحو ارتکازی و بدون آنکه کسی به آن‌ها تلقین کرده باشد، از همان اوان جوانی و بلکه نوجوانی، «پول» را مشکل‌گشای بیشتر معضلات زندگی تصوّر می‌کنند. چنین نگاهی به نحو طبیعی و با تجربیات روزمرهٔ هر کودکی، ابتدا در محیط خانواده شکل می‌گیرد و با ورود او به اجتماع، اندک‌اندک تقویت می‌شود. این نگاه نادرست زمانی بغرنج‌تر جلوه می‌کند که در امتداد آن، اغلب ناکامی‌های انسان در زندگی - درست یا غلط - به فقر مالی او پیوند می‌خورد و مصایب ناشی از آن نظیر بیماری، بی‌سوادی، بزهکاری، اعتیاد و طلاق؛ معلول «بی‌پولی» انسان تلقی می‌شود.

در این میان، نخبگان جامعه وظیفه دارند که در حدّ توان خویش، مانع این ناملازمات شوند و افراد فقیر را در مواجهه با افسردگی حاصل از بی‌پولی تسلی بدهند. این تسلی‌بخشی‌ها خود بر چند قسم است.^۱ سه قسم اصلی آن عبارتند از:

- کمک مالی به افراد فقیر و تحت پوشش قرار دادن آن‌ها از طریق نهادهای خاص حمایتی که منجر به اهدای کالاهای ضروری یا وجوه نقدی یا اعطای وام‌های مدّت‌دار به این قشر می‌شود.
- کمک‌های فکری از طریق آموزش برخی اصول اقتصادی برای کسب درآمد بیشتر و مدیریت مخارج زندگی با منابع محدود

۱. این اقسام به جز کمک‌های شخصی برخی افراد نسبت به دیگران است؛ در این جا منظور، کمک‌های مالی و فکری است که از سوی نهادهای رسمی و به ویژه نخبگانی انجام می‌پذیرد.

- بالا بردن سطح بینش افراد نسبت به ابعاد مختلف زندگی به طوری که سبب تقویت اعصاب و روان آنان، نسبت به ناملایمات گردد.^۱

اینک باید دید دو فیلسوف مورد نظر ما، به کدام قسم از این تسلی‌بخشی‌ها توجه کرده‌اند؟ کانت و ابن‌سینا در زندگی شخصی خود، چندان با مشکل مالی مواجه نشدند و طعم فقر مالی و بی‌پولی را نچشیدند. البته کانت اساساً زندگی نسبتاً آرام، یکنواخت و منظمی داشته است و چه بسا، با دیگر مشکلات حادث زندگی نیز، چندان دست و پنجه نرم نکرده باشد؛ اما زندگی ابن‌سینا، بسیار پرفراز و نشیب بود و او گرچه مشکل مالی نداشت، اما سختی‌ها و ناملایمات فراوان دیگری را در زندگی شخصی خود تجربه نمود. ظاهراً از همین رو، بوعلی در سن ۵۸ سالگی از دنیا رفت ولی کانت در ۸۰ سالگی، به دلیل کهولت سن، دار فانی را وداع گفت. به هر حال، نحوه مواجهه ابن‌سینا و کانت با معضل فقر مالی به صورت نامستقیم است؛ بدین معنا که هر دوی آنان در حاشیه مباحث دیگری بدین مسئله پرداخته‌اند.

نکته مهم‌تر آنکه، تنوع منابع فکری ابن‌سینا، فراتر از آن چیزی است که در نگاه اول تصور می‌شد. ابن‌سینا علاوه بر آثار متفکران یونانی از جمله ارسطو و افلوپین، فیلسوفان مسلمان متقدم به ویژه فارابی و گروه اخوان الصفا؛ از نصوص دینی نیز بهره‌های شایانی برده است. اما کانت، فیلسوفی متعلق به دوران مدرن و وارث نقادان تفکر سنتی در دو حوزه «اصالت عقل» و «اصالت تجربه» است. او فیلسوفی عقل‌گرا و اخلاق‌مدار است و البته هیچ نشانه اشراقی بودن در مصنفات او دیده نمی‌شود. کانت در مبحث حکمت عملی و به ویژه فلسفه اخلاق، بیش از همه به آثار ارسطو توجه داشت و با هدف تلفیق سنت پیشین و متافیزیک جدید، درباره بنیادهای متافیزیکی اخلاق و حقوق و فضیلت سخن گفته است.

از سخنان ابن‌سینا در مباحث عرفانی استنباط می‌شود که او بر مهم‌ترین لازمه فقر مالی انگشت گذاشته است. آن لازمه، عبارت از محرومیت فقیران از برخی لذت‌های حسی است. بر این پایه، تسلی شیخ به فقیران جامعه، توجه دادن آنان به «لذت‌های فراحسی» است. اساساً در نظر ابن‌سینا، علاوه بر لذت حسی، دو نوع لذت دیگر نیز برای انسان متصور است: لذت نفسانی (وهمی و خیالی) و لذت عقلی. ابن‌سینا بر آن است که لذت‌های فراحسی نسبت به لذت‌های حسی برتری دارند و دست‌یابی بدان‌ها، با وجود فقر مالی نیز امکان‌پذیر است؛ بنابراین اگر انسان به دلیل فقر مالی، از پاره‌ای لذت‌های ظاهری محروم گشت، در عوض می‌تواند از لذت‌های باطنی که از قضا، دوام و شدت بیشتری نیز دارند، بهره‌مند شود.

اما از برخی فصول درس‌های اخلاق کانت می‌توان دریافت که او برای فقیران به هنگام نیاز، تسلی

۱. در این میان، آنچه از فیلسوفان بیشتر انتظار می‌رود، دو قسم اخیر و به ویژه قسم سوم است.

خاصی ندارد؛ بلکه صرفاً آنان را به کسب مال و ثروت تشویق می‌کند. او با این هدف، بر عنصر کار و تلاش تأکید بسیار دارد. به دیگر بیان، کانت تمام ناگواری‌های حاصل از بی‌پولی را پذیرفته، به گونه‌ای آن را ریشه همه مشکلات می‌داند ولی راهکاری برای تحمل آن ندارد. اساساً در نگاه فیلسوف آلمانی، با فقر مالی کنار آمدن معنا ندارد و انسان‌ها باید برای رفع مشکلات زندگی و گذران معیشت، از طریق کار، پول و ثروت به دست آورند.

از منظر ابن‌سینا، پول رافع همه مشکلات انسان نیست و گاه توجه به سایر ابعاد وجودی انسان همچون نفس و عقل می‌تواند ما را از وابستگی بیش از اندازه به ثروت، رهایی بخشد؛ ولی کانت گویا ثروت را حلال همه مشکلات انسان در زندگی دنیوی می‌داند و به همین دلیل، صرفاً به کار و تلاش برای دست‌یابی به ثروت و استقلال مالی توصیه می‌کند. صد البته با برخی مثال‌های روشن نظیر بیماری‌های لاعلاج، ترک تحصیل یا اعتیاد فرزند یک ثروتمند، می‌توان کلیت گزاره مشهور «تمامی ناکامی‌های انسان از فقر مالی نشأت می‌گیرد» را نقض کرد؛ اما به هر حال باید پذیرفت که بخش قابل توجهی از محرومیت‌های انسان در زندگی دنیوی، معلول بی‌پولی اوست. طبعاً ایده ابن‌سینا نیز برای همه افراد مبتلا به فقر پذیرفته نیست. بعضی از این افراد، ظرفیت روحی پایین‌تری دارند و فقر و نداری به گونه‌ای افکار آنان را پریشان می‌کند که معمولاً مانع بهره‌مندی انسان از داشته‌های دیگر او می‌شود و فرصت هر گونه توجه به امور نفسانی و عقلانی را از آدمی می‌گیرد.

نکته پایانی آن‌که معضل «فقر مالی»، امری نسبی است. هم میزان ثروت و فقر آدمی و هم محیطی که او در آن به سر می‌برد، در درک و تحمل این رنج، نقش اساسی دارند. طبعاً شخص فقیری که در شهری کوچک و با امکانات رفاهی محدود زندگی می‌کند با فردی که در یک شهر بزرگ سکونت دارد؛ درک متفاوتی از ثروت و فاصله طبقاتی میان فقیر و غنی پیدا می‌کنند. قطعاً فرد دوم، متحمل فشار روحی شدیدتری می‌شود. از سویی در دوران معاصر، افزایش رسانه‌های عمومی خود در برجسته کردن میزان فقر و غنا نقش مؤثری یافته است. فیلم‌ها و سریال‌های خاص، تفاوت میان فقیر و غنی را بسی بیشتر جلوه می‌دهند. نیز تبلیغ اقسام کالاها، لوکس، انواع پوشاک و خوراکی‌های متنوع؛ بیش از پیش افراد فقیر را از زندگی خود سرد می‌کند و حتی بر روی اعصاب و روان قشر متوسط اجتماع نیز تأثیرات نامطلوب می‌گذارد. در پی آن، توقعات اعضای خانواده، از سرپرست خانواده بیشتر می‌شود و وقتی به دلیل محدودیت‌های مالی، به درخواست‌های آنان پاسخ مثبت داده نشود؛ سرشکستگی و افسردگی حاد، وجود همه اعضای خانواده را در بر می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

از مطالب پیشین، نکات ذیل درباره عنوان «تسلّی بخشی فلسفه» و پرسش تحقیق حاصل می‌شود:
الف) معنای اصطلاحی «تسلّی بخشی» در فلسفه، قدری موسع از معنای عرفی آن است، بدین معنا

که فیلسوفان علاوه بر رفتارهای اخلاقی و انسانی متعارف، دو کار اساسی دیگر نیز انجام دهند؛ مثلاً «فقر مالی» از مهم‌ترین مشکلات بسیاری از انسان‌ها است و فیلسوفان می‌بایست علاوه بر تشویق عموم جامعه و حاکمیت به سازمان‌دهی نهادهای حمایتی، اولاً در تغییر نوع نگاه افراد فقیر به کاستی‌های زندگی بکوشند و دیگر، برای رفع معضل فقر مالی یا کاستن عوارض ناخوشایند آن، راهکارهای عملی ارائه نمایند. از این دو رویکرد به «تسلی‌بخشی فلسفه در قبال فقر مالی» یاد می‌شود که ذیل مباحث حکمت عملی و در شاخه فلسفه اخلاق قرار می‌گیرد.

ب) ابن‌سینا و کانت در دوران زندگی خود، طعم فقر مادی و پیامدهای ناگوار آن را نچشیده‌اند. البته زندگی ابن‌سینا، پرفراز و نشیب و زندگی کانت، نسبتاً یکنواخت دنبال شده است. در آثار این دو، بحث مستقلی درباره فقر مالی مشاهده نمی‌شود اما از خلال برخی مباحث اینان در حکمت عملی و عرفان، می‌توان مطالبی ناظر به معضل فقر مالی و تحمّل یا رفع آن استنباط کرد. در این باره، سه نمط پایانی اشارات و تشبیهات ابن‌سینا و درس‌های فلسفه اخلاق کانت، حائز اهمیت بیشتری است. البته در سخنان ابن‌سینا، علاوه بر آموزه‌های ارسطویی، رویکردهای اشراقی و متأثر از نصوص دینی نیز دیده می‌شود ولی کانت به عنوان یکی از متفکران نظام‌ساز در عصر روشنگری، فاقد نگاه‌های اشراقی است و با عقلانیت معطوف به امور عرفی، راهکار ارائه می‌دهد. ابن‌سینا بر پایه مفاهیم معقول و متافیزیکی، بحث خود را پیش می‌برد؛ اما اغلب آرای کانت، بر رویکرد تجربی وی از شناخت انسان مبتنی است، هر چند که او دانش «انسان‌شناسی» را دست‌کم از حیث روش، بسی لغزنده می‌بیند و نتایج آن را نامطمئن می‌شمرد.

ج) ابن‌سینا «محرومیت از لذت‌های حسی» را لازمه مهم فقر مالی شمرده است و راه کنار آمدن با فقر را در گرو عبور از امور حسی و معرفت به لذت‌های فراحسی می‌داند. این لذت‌ها مشتمل بر لذت نفسانی (وهمی یا خیالی) و لذت عقلی است که بدون پول و ثروت نیز، قابل دستیابی هستند. اما کانت به هیچ وجه، شرایط تحمّل فقر را برای انسان‌ها نمی‌پذیرد و درمانی برای آن، جز رفع فقر و کسب ثروت نمی‌شناسد، از این رو بر عنصر کار و تلاش تأکید فراوانی دارد. او از آنجا که فقر را بزرگ‌ترین عامل رذایل نفسانی می‌داند، کسب ثروت را از طریق کار، از آن‌رو که به سعادت منتهی می‌شود، تکلیف انسان نسبت به نفس خود می‌خواند.

د) ایده ابن‌سینا در واقع مبین یکی از روش‌های مدارا با فقر و تحمّل آن است. او انسان را به چیزی فراتر از لذت‌های حسی حاصل از ثروت مادی فرا می‌خواند، لذت‌های نفسانی و عقلی که قسم اخیر، به لحاظ قوت، تنوع و دوام، بسی برتر از لذت‌های حسی است و چه بسا ادراک لذت‌های عقلی، تلخی فقر و عوارض آن را در خاطر انسان محو کند. ولی به هر حال، فقر مالی و دست‌کم عوارض ظاهری آن، به جای خود باقی می‌مانند. البته با راهکار ابن‌سینا، حداکثر عوارض روحی فقر مرتفع می‌شوند. اما

کانت، هیچ راهکاری برای تحمّل فقر و مدارا با آن ارائه نمی‌دهد و صرفاً بر رفع فقر و زدودن آن از صحنه زندگی تأکید می‌کند؛ از این‌رو دیدگاه کانت، فاقد هر گونه التیام برای فقیران بالفعل جامعه است. اساساً پول در نگاه کانت - اگر نگوییم حلال همه مشکلات دنیوی - رافع اکثر آن مشکلات است، چه انسان با داشتن پول لازم، می‌تواند از فکر، هنر و تخصص دیگران بهره‌مند گردد. البته تأکید او بر عنصر کار و تلاش بسی پسندیده است ولی در جوامعی همچون ایران که یافتن شغل، خود معضل بزرگی است کارآیی چندانی ندارد.

فهرست منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۱). *الإشارات والتبیهات*. قم: بوستان کتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). *منطق المشرقیین*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۹۸۰م). *عیون الحکمة*. تحقیق از: عبدالرحمن بدوی. بیروت: دارالقلم.
- داوری، علیرضا. (۱۳۸۸). *فیلسوفان نام‌آور*. تهران: داستان.
- دوباتن، آلن. (۱۳۹۰). *تسلی‌بخشی‌های فلسفه*. ترجمه عرفان ثابتی. (چاپ هفتم). تهران: ققنوس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (بی‌تا). *لغتنامه دهخدا*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- ذبیحی، محمّد. (۱۳۹۷). *حکمت عملی (از نگاه سه فیلسوف مسلمان: فارابی، ابن سینا و ملاصدرا)*. تهران: سمت.
- شهرزوری، شمس‌الدین. (۱۳۸۹). *کنز الحکمة (تاریخ العلماء)*. ترجمه ضیاء‌الدین دژی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- فروغی، محمّدعلی. (۱۳۸۵). *سیر حکمت در اروپا*. (چاپ سوم). تهران: زوّار.
- فولادوند، عزت‌الله. (۱۳۸۰). *گفتار مترجم، در: ترجمه فلسفه کانت، تألیف اشتفان کورنر*. (چاپ دوم). تهران: خوارزمی.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه: از ولف تا کانت*. (ج ۶، چاپ پنجم). ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر. تهران: علمی و فرهنگی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۸). *درس‌های فلسفه اخلاق*. (ویراست جدید، چاپ چهارم). ترجمه منوچهر صانعی دژه بیدی. تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۶). *فلسفه فضیلت*. ترجمه منوچهر صانعی دژه بیدی. (چاپ پنجم). تهران: نقش و نگار.
- کرین، هانری. (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات هانری کرین*. تهران: حقیقت.
- کرد فیروزجایی، یارعلی. (۱۳۹۰). *نخستین ایام در فلسفه اسلامی، در: درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی*. (ج ۱). تهران: سمت.
- مزیدی، الهه. (۱۳۹۵). *تسلی‌بخشی‌های فلسفه در اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).
- ملک‌شاهی، حسن. (۱۳۸۸). *ترجمه و شرح‌اشارات و تبیهات*. (چاپ ششم). تهران: سروش.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۹۰). *کانت*. ترجمه میرعبدالحسین نقیب‌زاده. (چاپ دوم). تهران: طهوری.

References

- Avicenna (Ibn Sina). (1980). *Mantiq al-Mashriqiyyin* [logic of the orientalists]. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.

- Avicenna (Ibn Sina). (1985). *Uyun al-Hikmah*. (Badwi, A. R., researcher). Beirut: Dar al-Qalam.
- Avicenna (Ibn Sina). (2002). *Al-Isharat wa al-Tanbihat* [Remarks and Admonitions]. Qom: Bustan-i Ketab.
- Copleston, F. C. (2009). *History of Philosophy, Volume 6: From Wolf to Kant*. (Saadat, I. & Bozorgmehr, M., Trans.). Translated as: *Tarikh-i Falsafe: Az Wolfe ta Kant*, 5th ed. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian].
- Corbin, H. (2005). *Majmu'a-yi Maqalat-i Henry Corbin* [a collection of Henry Corbin's articles]. Tehran: Haqiqat.
- Davari, A. R. (2009). *Filsoofan-i Nam Aavar* [celebrated philosophers]. Tehran: Dastan.
- De Botten, A. (2011). *The Consolations of Philosophy*. (Thabeti, E., Trans.). Translated as: *Tasalla Bakhshiha-yi Falsafe*, 7th ed. Tehran: Qoqnu. [In Persian].
- Dekhoda, A. A. (n.d.). *Lughatname-yi Dekhoda* [Dekhoda Dictionary]. Tehran: Sazman-i Mudiriyat-i va Barnamerizi-yi Kishvar.
- Fooladvand, E. (2001). *Goftar-i Mutarjem* [translator's notes]. In Corner, S., *Falsafe-yi Kant* [Kant's philosophy], 2nd ed. Tehran: Khwarazmi.
- Foroughi, M. A. (2006). *Seyr-i Hekmat dar Urupa* [the course of wisdom in Europe], 3rd ed. Tehran: Zovvar.
- Frierson, P. (2003). *Freedom and Anthropology in Kant's Moral Philosophy*. Cambridge University Press.
- Jaspers, K. (2011). *Kant*. (Naqibzadeh, M. A. H., Trans.). Tehran: Tahoori. [In Persian].
- Kant, I. (2002). *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. (Wood, A. W., Trans.). Yale university Press
- Kant, I. (2006). *Anthropology from a Pragmatic Point of View*. (Loude, R. B., Trans.). Cambridge University Press.
- Kant, I. (2009). *Lectures on Ethics*. (Saneie Darbide, M., Trans.). Translated as: *Dars-ha-yi Falsafe-yi Akhlaq*, 4th ed. Tehran: Naqsh va Negar. [In Persian].
- Kant, I. (2017). *Metaphysics of Morals*. (Saneie Darbide, M., Trans.). Translated as: *Maba'd al-Tabi'a-yi Akhlaq: Falsafe-yi Fazilat* [the metaphysics of ethics: philosophy of virtue], 5th ed. Tehran: Naqsh va Negar. [In Persian].
- Kord Firoozjaie, Y. A. (2011). *Nokhostib Ayyam dar Falsafe* [initial days of philosophy]. In *Dar Amadi bar Tarikh-i Falsafe-yi Islami* [introduction to Islamic philosophy of history], vol.1. Tehran: Samt.
- Malekshahi, H. (2009). *Tarjomeh va Sharh-i Isharat va Tanbihat* [a commentary and translation of Remarks and Admonitions], 6th ed. Tehran: Soroush.
- Mazidi, E. (2016). *Tasalla Bakhshiha-yi Falsafe dar Andisheha-yi Falsafi-yi Allamah Jafari* [the consolations of philosophy in the philosophical thoughts of Allamah Jafari]. Master Thesis, Al-Zahra University.
- Shahrzuri, S. D. (2010). *Kanz al-Hekmah: Tarikh al-'Ulama* [the treasure of philosophy: a history of scholars]. (Dari, D. D., Trans.). Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation.

- Stark, W. (2003). Historical Notes and Interpretive Questions about Lectures on Anthropology. In Jacobs, B. & Kain, P. (Eds.), *Essays on Kant's Anthropology*. (Kain, P. Trans.) Cambridge University Press.
- Zabihi, M. (2018). *Hekmat-i Amali az Negah-i Se Filsoof-i Musalman: Farabi, Ibn Sina va Mulla Sadra* [practical philosophy from the point of view of three Muslim philosophers: Farabi, Avicenna, and Mulla Sadra]. Tehran: Samt.